



# تعهدات مالی

## حق مطالبه از کدام حقوق است؟\*

کمیسیون ماهانه حقوقی و قضایی آموزش دادگستری استان تهران هر ماه پذیرای یکی از اساتید میرز با موضوعی مشخص می‌باشد که این بار در کمیسیون ماهانه میزبان جناب آقای دکتر محقق داماد بودیم که مطالب ایشان را با موضوع تعهدات مالی مرور می‌کنیم.

بنام خدا

با خصم گوی علم، که بی خصمی علمی نه صاف شد نه مصفی شد  
زیرا که سرخ روی برون آمد هر کو به سوی قاضی تنها شد  
(علم بایستی مورد نقد قرار گیرد تا مصفی گردد) حقوق به حق عینی و حق دینی تقسیم می‌شود حق عینی مثل حق مالکیت و حق دینی، دین است و احکام دین بر آن مترتب است.

**سوال کلی:** تعهدات مالی یقیناً بر متعهد الزام آور است و بایستی ایفاء گردد و دادگاه متعهد را بر اساس درخواست متعهدله الزام به ایفاء می‌کند.

**سوال:** متعهدله یقیناً حق مطالبه دارد و متعهد را قاضی ملزم به ایفاء تعهد می‌کند مادامی که تعهد سقوط نکرده الزام پشت سر متعهد است. پس الزام برای متعهد و حق مطالبه برای متعهدله می‌باشد، حال این حق مطالبه از قبیل کدام حقوق است؟ حق عینی یا حق دینی یا حقی دیگر؟ به تعبیر دیگر آیا تعهد از اسباب دین است؟ در بسیاری موارد الزام از سویی و حق مطالبه از سویی دیگر وجود دارد در حالی که دینی در کار نیست مثل نفقه اقارب، فرزند ملزم به ادای نفقه است و پدر حق مطالبه دارد اما از دیون محسوب نمی‌شود که دارای مثبت برای داین و دارای منفی برای مدیون باشد و از امثال اینها خیلی داریم من در فقه موارد زیادی از اینها را احصاء کرده‌ام که الزام وجود دارد و حق مطالبه از سویی دیگر به وجود می‌آید بدون اینکه دینی در کار باشد و احکام دین بر آن مترتب باشد. معنی دین امر ساده‌ای نیست دین یک پایه‌اش به عهده شخص مدیون و یک پایه‌اش مربوط به اموال مدیون است و به محض فوت از ترکه برداشته می‌شود اگر وصیت کند به موجب قرآن مجید: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، من بعد وصیه یوصی بها او دین): وقتی که دین از ترکه خارج نشود ثلث را نمی‌توانند خارج کنند در حالی که الزام این طور نیست الزام به عهده شخص ملزم است و زمانی که دادگاه الزام را اجبار کند، و بعد از امتناع متعهد از ایفاء تعهد و خودداری و استتکاف برای اجرای الزام و انتقال الزام از عهده متعهد به اموال متعهد به موجب حکم دادگاه که یک عمل قضایی است تبدیل به دین می‌شود.

اما قبل از عمل دادگاه آیا متعهد مدیون و متعهدله داین است؟ به نظر ما این طور نیست و اشتباه بعضی از همکاران دانشگاهی، خلطی است که میان چند مطلب وجود دارد و آن بحثی است که در اصول فقه است. دقت‌هایی در اصول فقه وجود دارد که اگر بشود کم‌کم در کارهای نوشتاری حقیر، انتقال بعضی از دانش‌های ادبیات سنتی اصول فقه به توری پردازی‌های حقوقی است که راهگشاست.

ما در اصول فقه، فرق می‌گذاریم بین احکام تکلیفیه و احکام وضعیه. یعنی احکامی که از سوی شارع وضع می‌شود دو دسته است: ۱- احکام تکلیفیه ۲- احکام وضعیه

۱- احکام تکلیفیه: همان احکام پنج‌گانه یعنی واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح است و مخاطب دارد و مخاطب آن مکلفین است و شرایط آنها در درجه اول اهلیت است نه بلوغ و رشد و...

۲- احکام وضعیه عبارتند از احکامی که بیانگر اوضاع و احوال خارجی است مانند، طهارت، نجاست، لزوم عقد، صحت و بطلان و امثال آنها البته ممکن است احکام تکلیفی بر آن مترتب شود. عقدی که لازم است نباید نقض شود با لباس نجس نباید

نماز بخوانیم از اینها نبایدی که حکم تکلیفی است انتزاع می‌شود اما خود نجاست، حکم وضعی است. اشتباه حقوقدانان معاصر خلط میان تعهد و ضمان است. (ضمان با فتح) فرار دادن ضمان همانند و به جای آن با مسئولیت اشتباه است، مسئولیت غیر از ضمان است، مسئولیت حکم تکلیفی است.

تعهد باید ایفاء شود این حکم تکلیفی است اما با چه چیز ملازمه دارد؟ آیا ملازمه با ضمان دارد یا ذمه؟ ذمه مفهوم بسیار دقیق فقهی است.

اگر این دو را خوب روشن کنیم، مسئله حل شده است.

ذمه یعنی چه؟ اگر من یک تن گندم معین در انبار شما داشته باشم از نظر فقهاً، من مالک بالفعل یک تن گندم هستم و آن گندم را می‌توانم بفروشم یا ثمن معامله یا مهر زوجه قرار دهم و... و عین همین قضیه اگر یک تن گندم کلی از شما بخرم و در ذمه شما داشته باشم ولو هنوز موجود نیست ولی بر ذمه شما مالکیت بالفعل دارم و می‌توانم همان را مهر زوجه قرار دهم یا بفروشم یا... چرا؟ چون مالکیت از طرفی بالفعل است و از طرفی دین بالفعل است دارای مثبت من و دارای منفی شما و در صورت فوت یک تن گندم را که بر ذمه شماست جزء اموال من می‌آورند. این می‌شود دین. این می‌شود ذمه این می‌شود ضمان. در ذمه و دین مالکیت بالفعل است وقتی به دادگاه مراجعه می‌کنم، می‌گویم یک تن گندم خریدم چه چیزی از دادگاه می‌خواهم، از خریدار چه می‌خواهم همان چیزی را می‌خواهم که اگر در انبارش بود می‌گویم گندم را در انبارش گذاشته‌ام و حالا نمی‌دهد و اذ و افراغ ذمه را از دادگاه می‌خواهم این می‌شود ذمه و مالکیت بالفعل.

مالکیت بالقوه نیست چون مالک است و او هم بدهکار بالفعل بوده و دارای منفی دارد و اگر فوت کرد از اموالش برمی‌دارند.

**سوال:** آیا تعهد دین است یا آنکه به حکم دادگاه ممکن است مالکیت بالفعل شود اما به صرف تعهد ایجاد مالکیت برای متعهدله نمی‌شود؟

اگر بخوایم روشن‌تر شود بایستی میان شرط فعل و شرط نتیجه را مقایسه کنیم. اگر مشروط علیه شرطش به نحو شرط فعل باشد با آنجایی که شرط، شرط نتیجه است، واقعیت و تحلیل حقوقی چیست؟ وقتی که شرط فعل است شخص مشروط علیه کاری را باید انجام دهد. به عنوان مثال این لیوان برای آقای (الف) است می‌گویم در ضمن عقد شرط شد که ایشان این لیوان را به من تملیک کند و این شرط فعل است فرق آن با زمانی که در ضمن عقد، شرط شد که این لیوان برای من باشد حقیقت حقوقی متفاوتی دارد. چرا؟

اگر شرط نتیجه را بپذیریم (که می‌پذیریم)؛ به محض قبول کردن طرف مقابل،